



بررسی نظریه استیلاء و عدم تطابق آن با شروط امامت از نگاه اهل سنت

فاطمه صغری موسوی اطره

چکیده

استیلاء یا قهر و غلبه یکی از عواملی است که اهل سنت آن را منشأ استقرار حکومت و تصدی منصب امامت می‌دانند. این روش باعث پیدایش انحرافات بزرگی در حاکمیت الهی و ترویج حکومت غاصبانه و ایجاد روحیه ظلم‌پذیری در جوامع اسلامی شد.

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی و روش توصیفی - تحلیلی تدوین گردیده است. یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که در میان دلایلی که علمای عامه برای مشروعیت بخشیدن نظریه استیلاء ارائه نموده‌اند دلیل قطعی که موافق قرآن و سنت باشد یافت نمی‌شود، لذا استناد به آن ادله ناتمام بوده و حجیتی ندارد. از طرفی نظریه فوق با شروط لازم و معتبری هم‌چون علم و عدالت و شجاعت که عالمان اهل سنت (با توجه به اهداف و فلسفه وجودی امام) و با اتکاء بر آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی و قیاس، برای خلیفه در نظر گرفته‌اند هم‌خوانی ندارد. در نتیجه با توجه به عدم امکان جمع بین نظریه استیلاء و شروط لازم در امام، شیوه تغلب را نمی‌توان پذیرفت.

واژگان کلیدی: استیلاء، قهر و غلبه، تغلب، عدالت، علم، شجاعت.

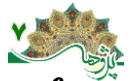
مقدمه

استیلاء یا قهر و غلبه، از جمله مباحثی است که در کتب فقهی و سیاسی اهل سنت ذیل مباحث امامت تحت عنوان طرق تعیین امام مطرح می‌شود و یکی از عواملی است که اهل سنت آن را منشأ استقرار حکومت و تصدی منصب امامت می‌دانند. به عقیده آن‌ها اگر کسی بتواند با نیروی قدرت و شمشیر زمام امور را به دست گرفته و بر مسند حکومت قرار گیرد حاکم شمرده می‌شود و در این صورت بر مسلمین واجب است که امامتش را بپذیرند و از وی اطاعت کنند، اگرچه فاقد بعضی از شروط معتبر در امامت باشد و از طرف اهل حل و عقد نیز بیعتی صورت نگرفته باشد.

سابقه تاریخی پیدایش این نظریه، به دوران حکومت معاویه برمی‌گردد که با تکیه بر زور و شمشیر متصدی منصب حکومت شد و توانست با جعل حدیث و نظریه‌سازی سلطنت غیرمشروع خود را توجیه شرعی کند و پس از او هم امویان و عباسیان به همین نظریه تمسک نمودند تا به حاکمیت خویش رنگ دینی دهند.^۱ لذا از آن زمان به بعد «استیلاء» به عنوان یکی از راه‌های تعیین‌کننده منصب امامت مورد پذیرش اکثریت دانشمندان اهل سنت قرار گرفت و در قرن سوم هجری توسط احمد بن حنبل به عنوان یک قاعده فقهی تحت عنوان

۱. ر.ک. مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، صص ۱۴۴-۱۴۱. از اندیشمندان و متفکران معاصر هند و پاکستان.

۲. ر.ک. تبریزی، علی، نگاه فقه سیاسی شیعه به نظریه تغلب.

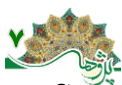


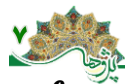
«الحق لمن غلب» درآمده است و به دنبال آن نظریه تغلب در کتب فقهی و سیاسی اهل سنت به عنوان طرق تعیین امام مطرح شد، هرچند از سوی برخی از متقدمین و اندیشمندان معاصر اهل سنت مورد پذیرش قرار نگرفته است.

نظریه تغلب از سوی حکام با استقبال بیش‌تری روبه‌رو شد و در نتیجه باعث ترویج و گسترش حکومت استبدادی و غاصبانه در جامعه گردید و در مقابل امت اسلامی به عنوان یک امر تکلیفی و وظیفه دینی از این نظریه پیروی کردند. از آنجایی که طبق این نظریه ممکن است امام متغلب فاقد شروط لازم باشد، سبب شده که افراد نالایقی بر مسند قدرت تکیه زنند و حاکم هرچند فرد، فاسق، جنایت‌کار، نالایق و ... بوده، در جایگاهی قرار گیرد که کسی حق مخالفت با او را ندارد. نکته قابل توجه این است که تا به امروز اکثریت مذاهب اهل سنت این نظریه را پذیرفته‌اند در حالی که این دیدگاه نه تنها مخالف عقل، قرآن و سنت نبوی است، بلکه با شروطی که برای امام در نظر گرفته‌اند تعارض دارد. آن‌ها از یک سو علم، عدالت و شجاعت را شرط لازم و معتبر در انعقاد امامت می‌دانند و از سویی دیگر امامت فاسق را می‌پذیرند.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق می‌توان گفت که در میان اهل سنت پژوهشی مستقل درباره مشروعیت نظریه استیلاء صورت نگرفته است بلکه عده‌ای از علمای اهل سنت نظریه استیلاء را ضمن مباحث پیرامون امامت آورده‌اند؛ مانند ابویعلی فراء که می‌توان او را یکی از مهم‌ترین





اندیشمندان نظریه تغلب و استیلاء در میان اهل سنت دانست. او در کتاب احکام السلطانیه تمام تلاش خود را به کار گرفته تا به توجیه فقهی نظریه استیلاء در سیاست بپردازد. نویسنده دیگری به نام محمدعلی فرکوس در کتاب امامت الکبری؛ قهر و غلبه را یکی از راه‌های انعقاد امامت می‌داند و معتقد است اطاعت از امام متغلب بهتر از خروج بر ایشان است و عدم اطاعت از امام، موجب ریخته شدن خون مسلمانان و تسلط دشمنان بر آن‌ها می‌شود. دمیجی نیز در کتاب امامه العظمی، ذیل مبحث طرق انعقاد امامت به معرفی نظریه استیلاء پرداخته و اقوال مخالفین و موافقین این نظریه را نیز بیان کرده است.

هم‌چنین پژوهش‌های مختلفی در ردّ نظریه استیلاء صورت گرفته است که از میان خود اهل سنت می‌توان کتاب «خلافت و ملوکیت» ابوالاعلی مودودی نام برد. به عقیده او از زمان حکومت معاویه، خلافت به سلطنت تبدیل شد و ضمن بررسی ویژگی‌های نظام سلطنتی معاویه در مقایسه با خلفای پیش از او به نقد حکومت قهری و نظام ملوکانه پرداخته است. در منابع شیعه نیز مقالاتی مانند «نظریه استیلاء در فرایند نصب امام از دیدگاه اهل سنت و جماعت» نگاشته حامد مقدم و «بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت» اثر محمدرضا حاتمی، به رشته تحریر درآمده است که در آن ضمن مخدوش ساختن دلائل نظریه استیلاء به نقد این نظریه پرداختند.

۱. ر.ک. فدایی قربانی، مهدی، نظریه استیلاء در اندیشه سیاسی ابویعلی بن فراء.

شیوه‌ها و رویکردهای مختلفی در نقد و ردّ نظریه استیلاء، مانند عدم مطابقت این نظریه با نصوص قرآنی و سنت نبوی (که بر حرمت تبعیت از حاکمان جور و ستم تصریح نموده‌اند) و هم‌چنین مخالفت آن با عقل، وجود دارد.

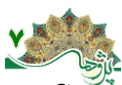
در این پژوهش با توجه به عدم هم‌خوانی و تعارض آراء اندیشمندان اهل سنت در مسأله طرق تعیین امام و شروط استقرار امامت، تلاش گردیده است تا با رویکرد تطبیقی، ضمن بررسی نظریه استیلاء و نقد ادله آن به تبیین چگونگی تضاد نظریه استیلاء با شروطی که اهل سنت با استناد بر نصوص قرآنی، سنت نبوی و قیاس برای امام در نظر گرفته‌اند، بپردازد.

چستی نظریه استیلاء

استیلاء در لغت یعنی دست یافتن، غالب شدن، غلبه، چیرگی و برتری^۱ و استیلاء پیدا کردن به معنای تسلط یافتن، مالک شدن، تملک حاصل کردن و مستولی شدن^۲ است. با توجه به این معانی استیلاء به روشی گفته می‌شود که در آن شخصی با قدرت و نیروی نظامی بر حاکم وقت شورش کرده و بر او چیره شود و منصب حکومت را به قبضه خود درآورده و زمام امور را به دست گیرد، لذا از این شیوه با تعابیر مختلفی مانند قهر، غلبه و تغلب یاد شده است.

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱.

۲. دهخدا، علی‌اکبر، همان.

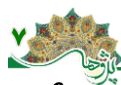


قائلین به این نظریه

در اندیشه فقهی و سیاسی اهل سنت امامت یک منصب اجتماعی و مقام فرعی است که گزینش آن بر عهده جامعه اسلامی است، لذا شیوه‌های مختلفی را برای تعیین امام در نظر گرفته‌اند که هر کدام مستند به وقایع و اتفاقاتی است که بعد از رحلت رسول خدا(ص) رخ داده است. طبق نظر ایشان راه‌های تعیین امام به دو روش؛ طرق شرعی و غیر شرعی تقسیم می‌شوند. طرق شرعی تصدی منصب امامت آن است که از راه بیعت و استخلاف حاصل شود و در این صورت امام باید تمام شرایطی را که علما به رسمیت شناخته‌اند را دارا باشد، لذا به منصبی که از این راه به دست می‌آید خلافت حقیقی گفته می‌شود. اما طرق غیر شرعی آن از راه قهر و غلبه است و تنها در مواقع ضرورت آن هم برای مصلحت و حفظ خون مسلمین به کار گرفته می‌شود که به آن منصب پادشاهی، سلطنت و یا تغلب نیز گفته می‌شود.^۱

از این رو اکثریت مذاهب اهل سنت بر این باورند که در صورت فقدان طرق شرعی گزینش امام و مهیا نبودن شرایط برای چنین گزینشی، به ناچار باید به شیوه قهر و غلبه عمل کرد. به همین دلیل برای حاکم متغلب شرایطی در نظر گرفته‌اند و معتقدند کافر هرگز نمی‌تواند از راه قهر و غلبه بر مسلمین امامت کند چرا که در این حالت

۱. ر.ک. دمیجی، عبدالله ابن عمر، همان، ص ۲۲۶ و رباع، علی بن ابراهیم، نظریه الخروج فی فقه السیاسی الاسلامی، ص ۱۰۱.



ممکن است در بعضی از شروط امام مانند علم و عدالت و حریت و ... تسامحی رخ دهد، در حالی که شرط اسلام به حکم آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ هرگز از امام ساقط نمی‌شود. پس اگر کافری از راه تغلب بر مسلمین حکومت کرد سکوت در برابر آن جایز نیست و باید بر علیه آن قیام کرد.^۲

در میان قائلین این نظریه، برخی وجود صفاتی چون عدالت و حصول بیعت را برای حاکم متغلب لازم شمرده‌اند، گرچه این بیعت از روی اجبار باشد و در مقابل برخی هم اساساً عقد بیعت از طرف عامه مسلمین و یا اهل حلّ و عقد را لازم ندانسته‌اند.^۳ به اعتقاد ایشان هرگاه امامی بمیرد و کسی با زور و شمشیر بر مردم غلبه پیدا کند و منصب امامت را بر عهده گیرد امامتش منعقد خواهد شد و اطاعتش واجب است حتی اگر فاسق یا فاجر باشد مگر این‌که به حکم نامشروعی فرمان دهد که در این صورت اطاعت از او واجب نیست.^۴

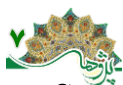
از احمد بن حنبل نقل شده است که «اگر کسی با شمشیر غلبه پیدا کرد تا جایی که منصب خلافت را بر عهده گرفت و امیرالمؤمنین نامیده

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۲. ر.ک. دمیجی، همان.

۳. ر.ک. مقدم، حامد، نظریه استیلاء در فرایند نصب امام از دیدگاه اهل سنت و جماعت، امامت‌پژوهی، ص ۱۲۷.

۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۳.



شد، بر کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست که حتی یک شب هم او را امام نداند، خواه آن شخص نیکوکار باشد یا فاجر، در هر صورت او امیرالمؤمنین است.»^۱ ابن فراء می‌گوید با توجه به این روایت شرط عدالت و علم و فضیلت از امام متغلب برداشته می‌شود.^۲ قائلین نظریه استیلاء برای اثبات مدعای خود به پاره‌ای از احادیث، سیره برخی از صحابه و تابعین و یا قواعدی چون «الضرورات تبیح المحظورات» استناد نموده‌اند که پس از بیان این دلایل و چگونگی استدلال ایشان به آن، ادله مذکور نقد و بررسی خواهد شد.

نقد نظریه استیلاء بر اساس شروط

نظریه استیلاء از همان ابتدا با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد، و به دنبال آن گروه‌های مختلفی از اهل سنت مانند خوارج، معتزله^۳ و برخی از مذاهب شافعی^۴، مالکی^۵ و حنفی^۶، این نظریه را مردود دانسته و اظهار

۱. «و من غلبهم بالسيف حتى صار خليفة و سمي أمير المؤمنين لا يحل لأحد يؤمن بالله و اليوم الآخر أن يبيت و لا يراه إماماً عليه، برأ كان أو فاجراً، فهو أمير المؤمنين.» ابن فراء، محمد بن حسين، الاحكام السلطانية، ص ۲۴.

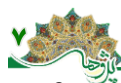
۲. همان.

۳. مانند قاضی عبدالجبار معتزلی ر.ک. المغنی فی ابواب التوحید و العدل (الامامه)، ج ۲۰.

۴. ر.ک. دمیجی، عبدالله ابن عمر، الامامه العظمی عند اهل السنه و الجماعة، ص ۲۲۲.

۵. ر.ک. شمس‌الدین، قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷۰ ذیل مبحث شروط امام.

۶. مانند ابوحنیفه و برخی دیگر.



نموده‌اند امامت شخصی که با قهر و غلبه پیروز شده اساساً باطل و اطاعت از چنین پادشاهی واجب نیست. به نظر ایشان هدف از نصب امام جلوگیری از ظلم و برقراری عدالت اجتماعی است، شخص ظالم و فاسق چگونه می‌تواند عهده‌دار چنین منصب خطیر و مهمی باشد؟^۱

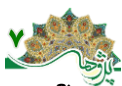
ابوبکر جصاص (از بزرگان مذهب حنفی) می‌گوید: «شخص فاسق هرگز نمی‌تواند در جایگاه نبی، خلیفه بعد از پیامبر، قاضی و یا هر کسی که اطاعت از او در امور دین واجب است، قرار گیرد و اگر کسی در حالی که فاسق است خودش را با تغلب به این منصب بگمارد، اطاعت و پیروی از او بر مردم واجب نیست».^۲

این دیدگاه در بین اندیشمندان معاصر اهل سنت مانند ابوالاعلی مودودی و سید قطب، نیز جریان دارد. ایشان شرط عدالت برای امام را امری ضروری دانسته و امامت فاسق را جایز نمی‌دانند و معتقدند که امامت تنها از راه بیعت یا استخلاف حاصل می‌شود.^۳

۱. ر.ک. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از ابن عیینه.

۲. جصاص، ابوبکر احمد بن علی، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۸۶.

۳. ر.ک. مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ص ۳۸ و حسین شاذلی قطب، سید ابراهیم، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه هادی خسروشاهی، ذیل مبحث پایه حکومت اسلام، ص ۱۶۳.



۱. شرایط امام از دیدگاه اهل سنت

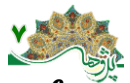
موضوع بایستگی‌های امامت را می‌توان یکی از مهم‌ترین مباحث امامت دانست؛ که پیوسته توجه متکلمان اسلامی را به خود جلب نموده است و همواره درباره آن به پژوهش پرداخته‌اند و در کتاب‌های کلامی آن‌ها، تحت عناوینی چون: صفات یا شرایط امامت مطرح شده است.^۱ علی بن ابراهیم رباع نویسنده معاصر اهل سنت درباره اهمیت این موضوع می‌نویسد:

همانا خلافت منصب بسیار مهم و خطیری است که به اقتضای آن خلیفه متصدی امر سیاست مسلمین خواهد شد و به این وسیله امانتی بر گردنش نهاده می‌شود و در برابر خدا و بندگاش مسؤول خواهد بود. به همین دلیل فقها با استناد به نصوص شرعی، شروط دقیق و مهمی را برای کسی که متولی امر خلافت می‌شود وضع نموده‌اند و در نهایت از این شروط چنین اراده کرده‌اند که خلیفه مسلمین باید عادل، با تجربه، شجاع و با اخلاص باشد تا بتواند امور مسلمانان را اداره نماید.^۲

عضدالدین ایجی در شرح مواقف نیز شروطی برای امام در نظر گرفته که عبارتند از: ۱- مجتهد بودن در اصول و فروع دین و توانایی بر اقامه برهان، دلیل، حجّت و حل شبهات در عقاید دینی؛ ۲- صاحب بصیرت و تدبیر باشد تا بتواند امور مملکت را اداره کند؛ ۳- شجاع و

۱. ر.ک. ربانی گلپایگانی، علی، متکلمان اسلامی و بایستگی‌های امامت، انتظار موعود، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.

۲. رباع، علی بن ابراهیم، نظریه الخروج فی فقه السیاسی الاسلامی، ص ۷۹.



دارای قوت قلب باشد تا بتواند از حریم اسلام و بلاد مسلمین با ثبات قدم در معرکه جنگ محافظت کند؛^۴ — عدالت ظاهری داشته باشد و به مردم ستم روا ندارد چون ممکن است فاسق، اموال را در خواش‌های نفسانی مصرف کند و این امر موجب ضایع شدن حقوق دیگران می‌شود؛^۵ — عاقل باشد؛^۶ — بالغ باشد؛^۷ — مرد باشد؛^۸ — حریت.^۱

برخی از فقهای اهل سنت در کنار این شروط، شرط اسلام^۲ و قریشی بودن^۳ امام را مطرح نموده‌اند. برخی نیز از میان این شروط سه شرط؛ اجتهاد، کفایت و شجاعت را برای امام لازم ندانسته‌اند و معتقدند این شروط کمیاب هستند و در حال حاضر حاکمی که دارای همه این اوصاف باشد پیدا نمی‌شود لذا قرار دادن چنین شرطی موجب تکلیف مالایطاق است.^۴

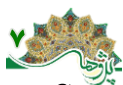
آنچه از مطالعه آراء اندیشمندان مذاهب مختلف اهل سنت به دست می‌آید این است که ایشان در بیان اوصاف و شروط امام اتفاق نظر ندارند، لذا شروط امام از نظر ایشان به دو قسم تقسیم می‌شود. قسم

۱. ایجی، عضدالدین، شرح المواقف، ج ۸، صص ۳۵۰-۳۴۹.

۲. ر.ک. رباع، علی بن ابراهیم، همان. (نکته قابل توجه این است که عده‌ای از علمای اهل سنت چون شرط اسلام را امری بدیهی و جزء مسلمات می‌دانستند در کنار شروط ذکر نکرده‌اند.)

۳. ر.ک. تفتازانی، سعدالدین، شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۴۵ و ماوردی ابوالحسن، احکام السلطانیه.

۴. ر.ک. ایجی، عضدالدین، همان و تفتازانی، سعدالدین، همان.



اول آن شروط لازم و معتبری هستند که بدون تحقق آنها امامت هرگز منعقد نخواهد شد. مانند: اسلام، بلوغ، مرد بودن، حریت، عدالت، شجاعت. اما قسم دوم شروطی هستند که باعث کمال و فضیلت امام می‌شود. لذا در صورت فقدان آن نیز امامت منعقد می‌شود؛ مانند: اجتهاد، قریشی بودن و ...^۱ در این میان کسانی هستند که شرط علم را نیز برای امام لازم دانسته و معتقدند که سه شرط عمده علم، عدالت و شجاعت از شرایط انعقاد امامت است.^۲ چون یکی از وظایف مهم و اساسی امام حراست از دین و سیاست و تدبیر در امور دنیوی (مسلمانان) است و برای رسیدن به این اهداف باید از این صفات برخوردار باشد.^۳

مسئلاً نظریه استیلاء با اهداف و شروطی که اهل سنت برای تصدی منصب امامت در نظر گرفته‌اند مطابقت ندارد، شروطی لازم و معتبری مانند علم و عدالت که لازمه اجرای احکام الهی و برقراری نظم و امنیت در جامعه اسلامی است و همواره مورد توجه قرآن کریم و سنت نبوی قرار گرفته است.

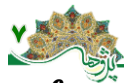
۱-۱. نقد نظریه استیلاء از منظر عدالت

عدل در لغت به معنای ضد جور و ستم، حکم به حق و هر آن

۱. ر.ک. رباع، علی بن ابراهیم، همان.

۲. مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ص ۴۲.

۳. خلاف، عبدالوهاب، السیاسة الشرعیة، ص ۵۵.



چیزی است که نفس انسان آن را درست درمی‌یابد و عدالت نیز به معنای صاحب عدل است.^۱ در اصطلاح اهل سنت عدالت عبارت است از ملکه‌ای که صاحبش را بر ملازمت تقوا و مروت وادار می‌کند و مراد از تقوا اجتناب از کارهای ناشایست مانند شرک یا فسق و یا بدعت است.^۲

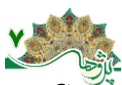
غزالی از علمای شافعی در کتاب المستصفی فی علم الأصول در تعریف عدالت می‌نویسد: «عدالت عبارت است از پایداری در عمل و دین و به صورت هیئت راسخ و ملکه ثابتی در نفس است که صاحبش را بر ملازمت تقوی و مروت وادار می‌کند. پس به قول کسی که از خدا نمی‌ترسد اعتماد نیست، خوفی که مانع دروغ‌گویی باشد. هم‌چنین عصمت از جمیع معاصی شرط نیست، اجتناب کبائر بلکه اجتناب صغائر هم در تحقق عدالت کفایت نمی‌کند.»^۳

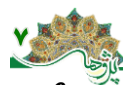
در این‌که عدالت شرط کمال است یا صحت و آیا استدامه آن در امام ضرورت دارد یا نه؟ میان اندیشمندان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای شرط عدالت را لازم می‌دانند اما قائلند این شرط در شرایط اختیار و اقتدار اعتبار دارد و هنگام عجز و اضطراب، از بین می‌رود و در این صورت پیروی از امام فاسق واجب است.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۲. العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، نخبة الفكر فی مصطلح اهل الأثر، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، المستصفی فی علم الأصول، رمضان، ابراهیم محمد، ج ۱، ص ۴۶۴.





سعدالدین تفتازانی ضمن بیان شروط و ویژگی‌های امام می‌گوید: امام باید عادل باشد زیرا فاسق نمی‌تواند مصلح دین خدا باشد و به اوامر و نواهی خداوند عمل نماید و از طرفی ظالم مخل در اوامر دین و دنیا است و چگونه می‌تواند صلاحیت بر ولایت داشته باشد ... این شرایطی که بیان شد در صورتی است که امامت از طریق اختیار و اقتدار منعقد شود در غیر این صورت به هنگام اضطراب و عجز، امامت به وسیله غلبه و استیلاء محقق می‌شود حتی اگر امام فاقد علم و عدالت باشد.^۱

در مقابل دیدگاه فوق، گروهی از اندیشمندان اهل سنت، عدالت را شرط لازم برای امام دانسته و معتقدند این شرط در امام باید ادامه داشته باشد و با زایل شدن آن، امامت هم منحل خواهد شد. قاضی عبدالجبار معتزلی عدالت را شرط لازم و از صفات و ویژگی‌های امام می‌داند و این چنین استدلال می‌کند: «همان‌طور که در قاضی و شاهد عدالت معتبر است در امام نیز معتبر خواهد بود چرا که مقام امام بر آن دو برتری دارد پس هرگاه فسق قاضی یا شاهد مانع از قضاوت و یا قبول شهادتش شود، به طریق اولی مانع از امامت او نیز خواهد بود. از طرفی از جمله وظایف امام این است که حقوق مردم را استیفا نموده، حدود و احکام الهی را اجرا نماید و اموال عمومی را در

۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح مقاصد، ج ۵، صص ۲۴۵-۲۴۴.

موارد مناسب مصرف کند؛ و فرد فاسق شایستگی این امور را ندارد.»

۱-۱. بررسی آیات شرط لزوم عدالت در امام

قرآن کریم به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین منبع هدایت بشر، بر اهمیت و ضرورت مسأله عدالت تأکید بسیاری نموده است تا جایی که یکی از اهداف بزرگ و فلسفه رسالت انبیاء الهی به خصوص پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) را برقراری عدل و اقامه قسط در جامعه بشری می‌داند. چنان‌چه می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ! هَمَانَا مَا يَبْغِمُ بَرَانِ خُود رَا بَا اِدْلَه وَ مَعْجَزَاتِ (به حق) فرستادیم و برای‌شان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.»

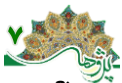
طبق تفاسیر اهل سنت «میزان» در آیه به معنای چیزی است که عدالت را از بی‌عدالتی و ظلم تمیز می‌دهد پس در این صورت یکی از شئون پادشاهان و حاکمان محسوب می‌شود^۳ و «قسط» نیز به معنای عدالت و عدم ظلم به کسی است.^۴

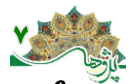
۱. همدانی اسدآبادی، عبدالجبار بن احمد، المغنی الامامه، ج ۲۰، صص ۲۰۲-۲۰۱.

۲. سوره حدید، آیه ۲۵.

۳. رک. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۴۷۰.

۴. رک. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عده الأبرار، ج ۹، ص





آیات مربوط به عدالت را می‌توان در دو بخش بررسی نمود؛ بخش اول آیات متعددی که بیان‌گر عدل الهی هستند^۱ و بخش دوم آیاتی که به عدل و احسان و پرهیز از ظلم و ستم فرمان می‌دهد که این بخش خود به دو قسم دیگر تقسیم می‌شود؛ یک قسم آن خطاب به پیامبران و اوصیای الهی است^۲ و قسم دیگر آن شامل همه مؤمنین می‌شود^۳ که در این مبحث بخش دوم آن بررسی خواهد شد.

۱. آیه ۱۲۴ سوره بقره؛ خداوند متعال خطاب به حضرت ابراهیم(ع) می‌فرماید:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم

۱. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأَوَّلُوا الْعِلْمَ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آل عمران (۳) آیه ۱۸ و رک. یونس (۱۰)، آیه ۴، انبیاء (۲۱)، آیه ۴۷. علاوه بر آیات عدل الهی آیات دیگری نیز وجود دارد که هر گونه ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می‌کند؛ مانند آیه ۱۰۸ آل عمران «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ بِرِيدُ ظَلَمًا لِلْعَالَمِينَ» و رک. یونس (۱۰)، آیه ۴۴.

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» حدید (۵۷)، آیه ۲۵ و رک. یونس (۱۰)، آیه ۴۷ و شوری آیه ۱۵.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ ... فَلَاتَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» و رک. نحل (۱۶)، آیه ۹۰ و نساء (۴)، آیه ۵۸.

قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دود مان من (نیز امانی قرار بده!) خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد!

ابوالقاسم زمخشری مفسر معروف اهل سنت می‌نویسد: «جمله «لاینال عهد الظالمین» به این معنا است که جانشینی و عهد من برای امامت، به کسی از فرزندان تو که ظالم باشد نخواهد رسید، و {امامت} تنها به کسی می‌رسد که عادل بوده و از ظلم مبری باشد و گفته‌اند که این آیه دلیل است بر این که فاسق صلاحیت امامت را ندارد. چگونه فاسق می‌تواند صلاحیت داشته باشد در حالی که حکم و شهادتش جایز نبوده و اطاعت از او واجب نیست و {هم‌چنین} خبری از او پذیرفته نمی‌شود.»^۱

دیگر مفسرین اهل سنت مانند بیضاوی و فخرالدین رازی هم معتقدند که به دلالت این آیه، ظالم و فاسق نمی‌تواند به مقام امامت برسد.^۲

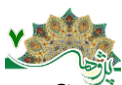
۲. آیه ۶ سوره حجرات؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخصی فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی

۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. رک. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۰۴ و

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۴، صص ۳۹-۳۱.



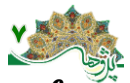
از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!»

مفسرین اهل سنت از این آیه شریفه چنین استنباط می‌کنند که نباید به قول فاسق اعتماد کرد زیرا کسی که از فسق دوری نمی‌کند از دروغ هم دوری نخواهد کرد؛^۱ در این صورت شهادت فاسق نیز مورد قبول نیست.^۲ لذا کسی که نمی‌تواند شاهد باشد مسلماً قضاوتی از او پذیرفته نمی‌شود، در نتیجه وقتی فاسق نمی‌تواند شاهد و یا قاضی باشد به طریق اولی نمی‌تواند امام باشد و بر مسلمانان حکومت کند.^۳

۳. آیه ۱۵۱ شعراء؛

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ؛ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند!»

«م‌سرفین» به کسانی گفته می‌شود که در فساد زیاده‌روی کرده،^۴ و مردم را به سوی شرک و کفر و مخالفت از فرمان خدا دعوت می‌کردند.^۵ دمیجی در امامه العظمی می‌نویسد: «خداوند متعال در این آیه اطاعت از



۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۳۶۰.
۲. ر.ک. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۲۶، ص ۲۲۸.
۳. ر.ک. دمیجی، عبدالله ابن عمر، همان، ص ۲۵۳.
۴. ابیاری، ابراهیم، الموسوعه القرآنیه، ج ۱۰، ص ۴۴۵.
۵. ر.ک. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۴۰.

مصرفین را نهی کرده و در جایی دیگر به اطاعت از امام در غیر معصیت امر فرموده است. بنابراین واجب است امام کسی باشد که خداوند عزوجل اطاعت از او را نهی نکرده است.^۱

مطالب فوق بیان گر اهمیت و تأکید قرآن کریم بر عدالت ورزی امام است و همان طور که بیان شد خود اهل سنت نیز به این مسئله اعتراف نموده اند. بنابراین مشروط بودن عدالت در امام، امری مسلم و غیر قابل انکار است.

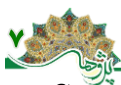
۱-۱-۲. عدالت در سیره و کلام پیامبر گرامی اسلام(ص)

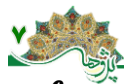
رسول گرامی اسلام(ص) به عنوان خاتم الانبیاء و برترین پیامبران الهی از سوی خداوند متعال مأمور شد که عدالت را در جامعه برپا دارد و به مصداق آیه شریفه «لکم فی رسول اللہ اُسوةٌ حَسَنَةٌ» عالی ترین و والاترین الگوی کمالات انسانی و مظهر عدالت در تمامی ابعادش بوده است و با بررسی سیره و سنت آن حضرت الگوئی کامل و جامع را می توان در دسترس انسان های جویای عدالت قرار داد.^۲ روایات و گزارشات تاریخی هر کدام بیان گر نمونه های فراوانی از عدالت ورزی نبی مکرم اسلام(ص) در تمام دوران رسالت و تشکیل نظام سیاسی آن حضرت است.

در تاریخ طبری درباره ماجرای اعتراض به تقسیم غنائم در روز

۱. دمیحی، عبدالله ابن عمر، همان، ص ۲۵۴.

۲. کلهر، محمدعلی، عدالت اجتماعی پیامبر اعظم(ص)، نشریه پاسدار اسلام، ۱۳۸۶.





حنین آمده است که؛ پیامبر اکرم (ص) مشغول تقسیم مالی بود، مردی از بنی تمیم جلو آمد و گفت: ای محمد امروز آن چه انجام داده‌ای را دیده‌ام! حضرت فرمودند: پس {کارم را} چگونه دیده‌ای؟ آن مرد گفت: ندیدم به عدالت رفتار کنی! حضرت خشمگین شد و فرمود: وای بر تو اگر من عدالت نداشته باشم چه کسی به عدالت رفتار می‌کند!

نمونه دیگری از عدالت‌ورزی رسول خدا(ص) مربوط به ماجرای فتح مکه می‌شود که زنی از قبیله «بنی مخزوم» مرتکب سرقت شد و جرمش محرز گردید، خویشاوندان آن زن برای متوقف ساختن اجرای حد سرقت نزد «اسامه بن زید» رفتند و از او خواستند که نزد رسول خدا(ص) برود و شفاعت کند، اما همین که اسامه زبان به شفاعت گشود، آن حضرت خشمگین شد و فرمود: «آیا در مجازاتی که خداوند تعیین نموده میانجی‌گری می‌کنی؟» سپس برخاست و به خطبه ایستاد و فرمود: «چیزی که باعث نابودی امت‌های پیش از شما شد، این بود که وقتی شخص با اصل و نسب از میان آنها دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند اما اگر فرد ضعیفی از آنها دزدی می‌کرد، حد دزدی را بر او جاری نموده و مجازاتش می‌کردند؛ به خداوند سوگند، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند حتماً دستش را قطع می‌کنم.»^۲

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۹۲.

۲. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۶۲ و ر.ک. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۳۳۲.

علاوه بر سنت عملی رسول گرامی اسلام(ص) در فرمایشات آن حضرت نیز به اقامه قسط برپایی عدالت میان مردم بسیار سفارش شده است. چنان که می فرماید:

«عدل ساعه خير من عبادہ سبعین سنه قیام لیلها و صیام نهارها؛ یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب هایش به نماز و روزهایش به روزه بگذرد.»

در منطق نبوی حکومت، فی نفسه هیچ ارزش و اعتباری ندارد، مگر آن که به وسیله آن حق برپا گردد یا باطلی زدوده شود، لذا آنچه حکومت را ارزش می بخشد و بدان ها جایگاه مردمی می دهد، عدالت است که اگر حکومت با عدالت در مجرای درست قرار گیرد خدمت گزار واقعی مردم می شود و در قلب آنان جای می گیرد.^۲

۱-۳. قیاس

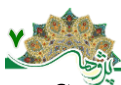
همان طور که شریعت اسلام در مسائل کوچک تر از مسئله امامت، مانند حضانت کودک و شهادت شاهد، شرط عدالت را لازم می داند، به طریق اولی در مسئله امامت نیز عدالت را شرط نموده است. پس نتیجه می گیریم که امام باید عادل باشد.^۳

با توجه به مطالب فوق اهمیت و تأکید اسلام بر مسئله برپایی

۱. نوری، حسین بن محمدتقی، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، همان.

۳. رک. رباع، علی بن ابراهیم، همان، ص ۸۸.



عدالت و مبارزه با ظلم و فساد روشن می شود و این که لازمه حکومت دینی و اسلامی عدالت‌ورزی حاکمان و اجرای قوانین الهی است.

۲. نقد نظریه استیلاء از منظر علم

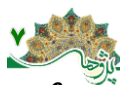
اکثر علمای اهل تسنن بر این باورند که امام و خلیفه بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید از علم و آگاهی لازم برخوردار باشد. زیرا یکی از مهم‌ترین وظایف امام و خلیفه مسلمین برپایی عدل میان مسلمانان است و لازمه چنین امری این است که خلیفه نسبت به احکام شرعی معرفت و علم داشته باشد تا در حق رأیتی ظلم نشود.^۱ اما این که علم امام از چه ابعاد و گستره‌ای برخوردار است؟ آیا مراد از آن علم اجتهادی است یا نه؟ در میان اندیشمندان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد.

۱. نظریه اجتهادی بودن علم امام؛ طبق این نظریه، امام باید علم اجتهادی داشته باشد چرا که بزرگ‌ترین مسائل دینی بر عهده حاکمان قرار دارد و اگر امام مجتهد نباشد موجب وابستگی و عدم استقلال ایشان از دیگران می شود.^۲ لذا اکثر علمای اهل سنت مانند جوینی، امام شافعی، قلقشنندی، قرطبی، ماوردی، ابن خلدون و غیره این قول را پذیرفتند.^۳

۱. همان، ص ۹۳.

۲. رک. رباع، علی بن ابراهیم، همان، ص ۸۸ و ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۳.

۳. رک. دمیجی، عبدالله ابن عمر، همان، ص ۲۴۸.



شاطبی می‌گوید: «علما بالاتفاق نقل کرده‌اند که امامت کبری (حکومت و رهبری جامعه) منعقد نمی‌شود مگر این که امام در مسائل شرعی به درجه اجتهاد و فتوی رسیده باشد.»^۱

۲. عدم اجتهادی بودن علم امام؛ عده‌ای معتقدند که ضرورتی ندارد امام علم اجتهادی داشته باشد زیرا مجتهدینی هستند که به هنگام تبیین احکام و صدور فتوی، امام به آن‌ها مراجعه می‌کند.^۲ ابن حزم، غزالی و اکثر علمای حنفی صاحب این نظریه هستند.^۳

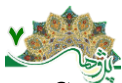
قائلین نظریه استیلاء شرط علم را تنها برای شخصی که امامتش از راه بیعت و یا استخلاف منعقد شده لازم می‌دانند و معتقدند این شرط (صرف نظر از اجتهادی یا غیراجتهادی بودن آن) در امامت استیلائی ضرورت ندارد. لازم به ذکر است که چنین نگرشی با اهداف و مقاصدی که برای امام تعیین نموده‌اند سازگاری ندارد. امامی که قادر به اقامه برهان و دلیل در دفاع از مبانی اعتقادی و استنباط احکام شرعی نیست چگونه می‌تواند احکام و حدود الهی را اجرا نموده و تدبیر امور مسلمانان را بر عهده گیرد؟ علت این تناقض‌گویی‌ها چیست؟

جدای از مسأله فوق، این رویکرد با آیاتی از قرآن کریم که بهره‌مندی از علم را شرط لازم منصب امامت می‌داند سازگاری ندارد. با

۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲. ر.ک. شهرستانی، محمد عبدالکریم، ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. ر.ک. دمیحی، عبدالله ابن عمر، همان، ص ۲۴۸ و غزالی، ابوحامد، فضائح الباطنیة، ج ۱، ص ۱۹۱.



نظر به تفاسیر اهل سنت برخی از این آیات بررسی خواهد شد.

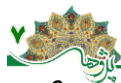
۱-۲. ادله قرآنی بر لزوم شرط علم در امام

۱. سوره بقره آیه ۲۴۷؛ خداوند متعال در جریان قصه طالوت (ع) به

این شرط اشاره نموده است:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ و پیامبرشان به آن‌ها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با این‌که ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»

طبق نظر فخر رازی برای منصب حکومت و پادشاهی دو ویژگی علم و قدرت، شایسته‌تر از ثروت و مقام است، چرا که اولاً: دانش و قدرت از کمالات حقیقی نشأت می‌گیرند اما ثروت و مقام این چنین نیستند. دوماً: دانش و قدرت از کمالات ذات روح انسان است اما ثروت و مقام دو چیز جدا از نفس انسان هستند. سوماً: دانش و توانایی را نمی‌توان از انسان گرفت ولی مال و مقام را می‌توان از انسان گرفت.



چهارماً: منفعت بهره‌مندی از علم و قدرت در جنگ به منظور حفظ منافع کشور و دفع شر دشمنان بیش‌تر از استفاده از ثروت و مقام حاکمی است که هیچ شناختی در زمینه کنترل منافع و توانایی دفع دشمنان ندارد.^۱

۲. سوره ص آیه ۲۰؛ خداوند متعال در بیان صفات حضرت داوود (ع) می‌فرماید:

«وَشَدَدْنَا مُلْكُهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابَ» و حکومت او را استحکام بخشیدیم، (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه. بعضی از مفسرین اهل سنت، «حکمت» را به معنای نبوت، کمال علم، استواری در عمل و یا علم به شرایع تفسیر نموده‌اند.^۲

۳. سوره زمر آیه ۹؛

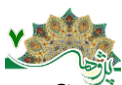
«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند.»

خداوند متعال در این آیه و بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم، کسانی که می‌دانند و از وجود علم بهره‌مند هستند را بر کسانی که نمی‌دانند و جاهل هستند برتری داده^۳ بر این اساس امامت جاهل بر

۱. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۵۰۵.

۲. ر.ک. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۲، ص ۱۷۰.

۳. دمیجی، عبدالله ابن عمر، همان، ص ۲۴۷.



عالم، امری مردود و غیرقابل قبول است.

۲-۲. ضرورت علم امام در کلام رسول خدا (ص)

از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمودند:

«هر که کارگزاری از مسلمانان را به کار گمارد و بداند که در میان ایشان شایسته‌تر و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبرش هست، به خدا و پیامبرش و به همه مسلمانان خیانت کرده است.»^۱

این روایت به عبارت دیگری نیز نقل شده است:

«هر کس خود را بر گروهی از مسلمانان مقدم کند؛ در حالی که می‌داند در میان آن قوم کسی بهتر از او وجود دارد، به درستی که به خدا، رسول او و مسلمانان خیانت کرده است.»^۲

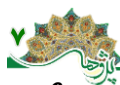
فرمایش رسول اکرم (ص) مبنی بر لزوم برتری کارگزاران منتخب مسلمانان، از حیث علم و دانایی، به طریق اولی ضرورت علم امام را (با توجه به گسترده‌تر بودن حیطه مسئولیتی امام) نیز اثبات می‌نماید.

۳. نقد نظریه استیلاء از منظر شجاعت

«شجاعت» از واژه شجع و به معنای قوت قلب به هنگام رویارویی

۱. «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ اعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ» بیهقی، ابوبکر، سنن کبری، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

۲. «مَنْ وَلَّى أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ وَ اعْلَمَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»؛ باقلانی، ابوبکر، تمهید الاوائل، ج ۱، ص ۴۷۴.



با سختی‌ها و مشکلات است.^۱ به نظر غزالی «شجاعت» فضیلتی بسیار نیکو و پسندیده است که میان دو رذیلت اخلاقی تهور و جبن، افراط و تفریط قوه غضبیه، قرار دارد. «جبن» حالتی در نفس است که موجب می‌شود قوه غضبیه در جایی که باید به عملی اقدام کند، از آن روی بگرداند و «تهور»، حالتی است که به واسطه آن آدمی به افعالی اقدام می‌کند که عقل پرهیز از آن‌ها را واجب کرده است.^۲ به عبارتی دیگر «شجاعت» به معنای اطاعت قوه غضبیه از عقل است، به این معنا که هر آن‌چه را عقل امر به اقدام آن نموده انجام دهد و از آن‌چه نهی نموده برحذر نماید.^۳

اندیشمندان اهل سنت «شجاعت» را یکی از ویژگی‌ها و شرایط معتبر در خلیفه و امام می‌دانند. به نظر ایشان وظیفه امام محافظت از حریم اسلام و بلاد مسلمین، پاسداری از مرزها و توانایی مقابله با دشمنان است و این امور در صورتی محقق می‌شود که امام «شجاع» باشد.^۴ اما برخی از اهل سنت شرط «شجاعت» را برای حاکم متغلب نپذیرفتند. این دیدگاه نه تنها با فلسفه وجودی امام و وظایفی که بر عهده‌اش نهاده شده، سازگاری ندارد بلکه با آیات و روایاتی که بر اهمیت و

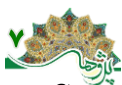
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، همان، ج ۷، ص ۳۶.

۲. جاهد، محسن، ملایو سفی، مجید، تأملی در فضایل اصلی چهارگانه با تأکید بر دیدگاه

غزالی، ص ۷۵ و ر.ک. غزالی، ابوحامد، میزان العمل، ص ۲۶۷.

۳. نراقی، ملااحمد، معراج السعاده، ص ۷۵.

۴. ر.ک. ایجی، عضدالدین، همان.



ضرورت وجود این فضیلت اخلاقی در حاکمان و فرمانروایان دینی تأکید نموده است، تعارض دارد.

۳-۱. ادله قرآنی لزوم شرط شجاعت در امام

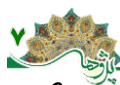
از نظر قرآن کریم «شجاعت» فضیلتی مهم، یکی از صفات و ویژگی‌های مؤمنان حقیقی خداوند متعال و اساس حکومت‌های الهی است که در بسیاری از آیات بر اهمیت و ضرورت آن تأکید بسیاری شده است. چنانچه درباره علت انتصاب حضرت طالوت (ع) بر مسند حکومت و پادشاهی آمده است که:

«قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»

جمله «و زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» اشاره به توانایی علمی و قدرت جسمانی و شجاعت در برابر دشمنان دارد.

۳-۲. شجاعت در سیره و کلام رسول خدا (ص)

صفت «شجاعت» یکی از مهم‌ترین خصیصه و فضیلت اخلاقی است که به شکل کامل و در بالاترین درجه آن در وجود نازنین رسول خدا (ص) تجلی نموده است. در منابع اهل سنت نمونه‌های فراوانی از



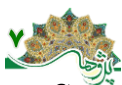
شجاعت و شهامت آن حضرت ذکر شده مانند شجاعت رسول خدا ﷺ قبل از رسالتش که همواره پیرو حق بود و از آداب و رسوم جاهلیت پیروی نمی‌کرد و امین مردم بود و به خاطر همین ویژگی درست‌کاری و شجاعتش مردم اموال خود را در امر تجارت به او می‌سپردند که نمونه بارز آن را می‌توان سفر حضرت به شام در سن بیست و پنج سالگی جهت امر تجارت برای حضرت خدیجه (س) نام برد. شجاعت رسول خدا (ص) پس از بعثت را نیز می‌توان در امر رسالت و میدان نبرد و بسیاری از نمونه‌های دیگر یاد نمود.^۱

روایت شده است که اباذر غفاری از رسول خدا (ص) درخواست امارت و مسئولیتی در امور مسلمانان نمود، حضرت به ایشان فرمودند: «ای اباذر، تو ضعیف هستی و چنین اموری امانت است و در روز قیامت بی‌تردید این حکومت موجب ذلت و پشیمانی است مگر برای کسی که به حق آن را به عهده گرفته و حقوقی را که حکومت به عهده وی گذاشته ادا نموده باشد»^۲

مسلماً درخواستی که اباذر غفاری از رسول خدا (ص) نموده حیطه مسئولیتی آن به مراتب کوچک‌تر از حیطه مسئولیتی است که امام دارد. بنابراین شرط شجاعت در آن به طریق اولی ثابت خواهد شد.

۱. ر.ک. ابوزهره، محمد بن احمد، خاتم النبیین (ص)، ج ۱.

۲. صحیح مسلم.



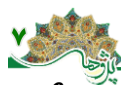
جمع بندی

علمای اهل سنت با توجه به وقایعی که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ اتفاق افتاده است، شیوه‌های مختلفی برای تعیین امام از جمله امامت استیلائی یا قهر و غلبه در نظر گرفته‌اند. به نظر ایشان اگر کسی با تکیه بر زور و شمشیر بتواند بر مردم غلبه پیدا کند و حکومت را به دست گیرد، امامتش منعقد می‌شود و در این صورت بر مسلمین واجب است که امامتش را بپذیرند و از وی اطاعت کنند، اگرچه فاقد بعضی از شروط معتبر در امامت باشد.

نظریه فوق انحرفات بزرگی را در حاکمیت نظام سیاسی اسلام به وجود آورد و در نتیجه باعث ترویج و گسترش حکومت استبدادی و غاصبانه و ایجاد روحیه ظلم‌پذیری در جوامع اسلامی شد.

قائلین این نظریه برای مشروعیت بخشیدن حکومت تغلیبه به دلایلی مانند: احادیث پیروی از حاکم جائز، قاعده الضرورات تبیح المحظورات و عمل بعضی از صحابه، استناد جسته‌اند، حال آن‌که احادیثی که بدان استدلال نموده‌اند علاوه بر ضعف سندی آن، با نصوص قرآنی و سنت نبوی نیز تعارض دارد از این رو نمی‌توان به آن استناد نمود.

از طرفی تمسک به قاعده الضرورات مشروط به شروطی است که امام متغلب فاقد آن‌ها بوده و بر فرض تحقق تمام شرایط، تنها ارتکاب پایین‌ترین حد محظور یا مقدار لازم برای دفع ضرر مباح می‌باشد و نه بیش از آن، بنابراین با برطرف شدن محظور، صدق قاعده مذکور سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.



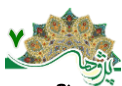
تمسک به گفتار و عمل برخی از صحابه نیز، علاوه بر مخالفت با قرآن و سنت نبوی با عمل برخی از صحابه و تابعین که زیر بار حکومت تغلبه نرفتند تعارض دارد. بنابراین دلایلی که بیان شد فاقد مشروعیت هستند.

علاوه بر مخدوش بودن ادله نظریه استیلاء، این نظریه با شروطی که اندیشمندان اهل سنت برای تحقق منصب امامت لازم دانسته‌اند سازگاری ندارد، شروط معتبری مانند علم و عدالت و شجاعت که لازمه اجرای دقیق احکام و حدود الهی در جامعه است.

مسأله این است که چرا با وجود چنین شرایط مهمی برای امام، اهل سنت نظریه استیلاء را مطرح نمودند؟ اگر هدف و فلسفه وجودی امام (بنابر گفته خود شان) پاسداری از دین و تدبیر امور دینی و دنیوی مردم است، چگونه می‌توان از این شروط صرف نظر کرد؟

کسی که از راه ظلم و ستم و کشتار مردم بر جامعه غلبه پیدا کرده چگونه می‌تواند احکام الهی را اجرا نموده و حق مظلوم را از ظالم بگیرد و محافظ جان و مال مردم باشد؟ حاکمی که بهره‌ای از علم و شجاعت نبرده است، چگونه می‌تواند از مبانی اعتقادی اسلام در برابر شبهاتی که از سوی دشمنان وارد می‌شود دفاع نماید؟

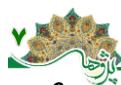
گذشته از این، بنابر نصوص وارده در قرآن و سنت نبوی، حکومت استبدادی و ظالمانه هیچ مشروعیتی ندارد و اطاعت از حاکمان آن جایز نیست. بر این اساس، شیوه تغلب را نمی‌توان به عنوان یکی از راه‌های تصدیق منصب امامت (بنابر آنچه اهل سنت قائلند) پذیرفت. این نوع



حکومت صرفاً جنبه ملوکانه دارد که مورد تأیید قرآن سنت نمی باشد.



موسسه آموزش عالی خوزوی معصومیه (نوابهران)
مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه



دوره مطالعاتی امامت پژوهی



دفتر اول



پاییز ۱۴۰۰

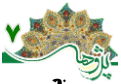
۱۴۰۰



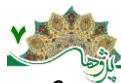
فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، جلد ۱۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابیاری، ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الموسوعه القرآنیه، جلد ۱۰، مؤسسه سجل العرب.
۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، جلد ۵، عربستان.
۴. العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (۱۴۱۸ق)، نخبه الفكر فی مصطلح أهل الأثر، قاهره: دار الحديث.
۵. ابن خلدون، ابوزید عبد الرحمن (۱۹۷۸)، مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار القلم.
۶. ابن فراء، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، الاحکام السلطانیه، بیروت - لبنان: دارالفکر.
۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، جلد ۶.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۹ق)، لسان العرب، جلد ۱۱، بیروت - لبنان: التراث العربی.
۹. ابوزهره، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، خاتم النبیین (ص)، قاهره: دار الفكر العربی.
۱۰. ایجی، عضدالدین (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف، جلد ۸، قم: الشریف الرضی، چاپ اول.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، جلد ۹.



۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، جلد ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۹ق)، شرح المقاصد، جلد ۵، بیروت - لبنان: عالم الکتب.
۱۴. جصاص، ابوبکر احمد بن علی، أحكام القرآن، جلد ۱، بیروت - لبنان: دار الکتب العربی.
۱۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۳۵۷ش)، کفایه فی علم الروایه، جلد ۱، هند: دارالمعارف العثمانیه.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳ش)، سیره نبوی (منطق عملی)، جلد ۲، تهران: دریا.
۱۷. دمیحی، عبدالله ابن عمر (۱۴۰۳ق)، الامامه العظمی عند اهل السنه والجماعه، ریاض: دار الطیبه.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، جلد ۱، تهران: روزنه.
۱۹. رباع، علی بن ابراهیم (۱۴۲۵ق)، نظریه الخروج فی فقه السیاسی الاسلامی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ق)، کشف الأسرار و عده الأبرار، جلد ۹، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۱. زحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، جلد ۲۶، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۲. زحیلی، وهبه (۱۳۷۶ش)، نظریه الضروره الشرعیه مقارنه مع القانون الوضعی، بیروت: دار الفکر المعاصر.



۲۳. زمخشری، محمود (۱۴۱۸ق)، الکشاف، جلد ۱، ریاض — عربستان: مکتبه العییکان.

۲۴. سرخسی، محمد بن احمد، اصول سرخسی، جلد ۱، بیروت: دار المعرفة.

۲۵. شاذلی (سید قطب)، ابراهیم حسین (۱۳۷۹ش)، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.

۲۶. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۰۸ق)، الاعتصام، جلد ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۷. شهرستانی، محمد عبدالکریم، ملل و نحل، جلد ۱، بیروت: دارالمعرفه.

۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، تاریخ الطبری، جلد ۳، بیروت: مؤسسه غزالالدین.

۲۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، جلد ۱۲، بی‌جا، بی‌نا.

۳۰. عینی، بدرالدین (۱۴۲۶ق)، عمده القاری شرح صحیح بخاری، جلد ۲۴، بیروت - لبنان: دار الفکر.

۳۱. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، جلد ۲ و ۷، قاهره — مصر: دار الشعب.

۳۲. _____ (۱۹۶۴ق)، میزان العمل، مصر: دار المعارف.

۳۳. _____، المستصفی فی علم الأصول، ابراهیم محمد رمضان، جلد ۱، بیروت: شرکت دار الارقم.

۳۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، جلد ۲۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۳۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير

لرفاعی، جلد ۲، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.

۳۶. قرطبی شمس الدین، تفسیر قرطبی، جلد ۱، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۳۷. کلهر، محمد علی (۱۳۸۶)، عدالت اجتماعی پیامبر اعظم (ص)، نشریه

پاسدار اسلام.

۳۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۱۹ق)، کنز العمال، جلد ۱،

بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه.

۳۹. مودودی، ابوالاعلی؛ حامدی، خلیل احمد (۱۳۶۴)، خلافت و ملوکیت،

کرمانشاه: بیان.

۴۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۹ق)، صحیح مسلم، بیروت — لبنان:

دار ابن حزم.

۴۱. همدانی اسدآبادی، عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و

العدل (الامامه)، بی نا، بی جا، بی تا.

۴۲. ----- (۱۴۲۲ق)، شرح اصول الخمسه،

بیروت - لبنان: التراث العربی.

مقالات و سایت ها آموزش عالی خوزی مصوبه (خوارزم)

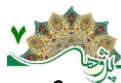
۴۳. تبریزی، علی (۱۳۹۳ش)، نگاه فقه سیاسی شیعه به نظریه تغلب،

هفته نامه حزب مؤتلفه اسلامی، مرداد.

۴۴. جاهد، محسن؛ ملایوسفی، مجید (۱۳۹۰)، تأملی در فضایل اصلی

چهارگانه با تأکید بر دیدگاه غزالی، معرفت اخلاقی.

۴۵. حاتمی، محمد (۱۳۸۴)، بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از



دیدگاه اهل سنت، دانش سیاسی.

۴۶. حامد، مقدم (۱۳۹۳)، نظریه استیلاء در فرایند نصب امام از دیدگاه

اهل سنت و جماعت، امامت پژوهی.

۴۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲)، متکلمان اسلامی و بایستگی های امامت،

انتظار موعود.

۴۸. فدایی قربانی، مهدی (۱۳۸۹)، نظریه استیلاء در اندیشه سیاسی ابویعلی بن

فراء، پژوهش سیاست نظری.



موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه (تولهران)
مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه

